هفته نامهٔ
مجاهد
وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکرنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

سرمقاله
زمزمه هایی
ایجاد پایگاه نظامی دایمی امریکا در افغانستان
ص۲

توفان سیاسی افریقا و سرنوشت کاخ های استبداد
ص۲

دور ششم – سال نهم – شمارهٔ سی و هشتم ۷ حوت ۱۳۸۹ ۲۲ ربیع الاول ۱۴۳۲ – 26 February 2011

استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت در جمعی اعضای جمعیت اسلامی در ارتباط قیام های مردمی در مصر و خاورمیانه:

ملت مصر یک ذخیره گاه جنبش ها و قیام های اسلامی است


نمایی از میدان تحریر در قاهره–جایی که تقدیر مدار بستهٔ ملت مصر را تبدیل نمود

*** هزاران نفر از اعضای نهضت در زندان ها مخوف مصر بهار عمر خود را سپری نمودند، شکنجه شدند. امروز خون شهدای مصر انتقام خود را از رژیم مستبد مبارک گرفت. نهضت بزرگی که به یک رستاخیز عظیم تبدیل شد. که توسط حسن البنای شهید تأسیس نموده بود، این شعله ابدی دیگر خاموش نمی شود.**

***

*** جنبش های که بر مبنای ارزش های دینی، حفظ هویت های ملی و به خواست مردم به میان می آیند، آنها را از طریق سرکوب، هیچ ظالمی مضمحل ساخته نمی تواند.**
ص۳

امریکا و پایگاه های دایمی در افغانستان

وحید مژده

سابقه این مسئله:

مسئلهٔ داشتن پایگاه های نظامی دایمی امریکا در افغانستان سخن تازه یی نیست. برای نخستین بار این مسئله در زمان ریاست جمهوری جورج بوش در سال ۲۰۰۵ مطرح شد. در ۲۰ فبروری آن سال، سناتور جان مک کین و سناتور هلری کلنتن در سفر به افغانستان از حکومت افغانستان تقاضای داشتن پنج پایگاه را در خاک افغانستان کردند.

در اوایل سال میلادی جاری، در سفری که سه تن از سناتوران امریکائی به افغانستان داشتند این خواست بار دیگر از سوی سناتور لیدنسی گراهام از حزب جمهوری خواه مطرح شد. وی در مصاحبه با شبکهٔ تلویزیونی "ان بی سی" آمریکا این اقدام را برای هر دو کشور مفید توصیف کرد و گفت: ایجاد چند پایگاه در افغانستان می تواند ارتش این کشور را در مقابل طالبان بیمه کند.

چنین اظهاراتی از سوی حکومت افغانستان و بعد از سوی فرستادهٔ موقت آمریکا در امور افغانستان رد شد.

"فرانک روژیرو" که پس از مرگ ریچارد هالبروک به طور موقت به عنوان نمایندهٔ ویژه آمریکا برای افغانستان و پاکستان منصوب شد، اعلام کرد که آمریکا هیچ تصمیمی به ایجاد پایگاه های دائمی در افغانستان ندارد.

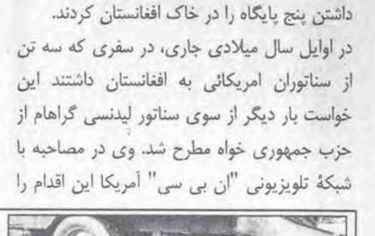
وی در عین حال گفت که همکاری درازمدت میان افغانستان و آمریکا ادامه خواهد داشت.

برای چندین سال این تقاضا ها به صورت غیر رسمی و بیشتر به شکل رسانه یی مطرح شد تا قبل از اجرائی شدن این تصمیم، هم در افغانستان و هم در ایالات متحدهٔ امریکا ذهنیت ها برای قبول این طرح آماده شود.

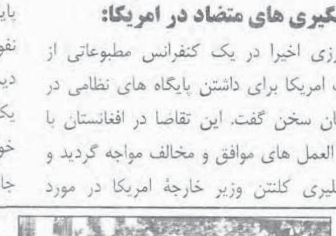
موضعگیری های متضاد در امریکا:

حامدکرزی اخیرا در یک کنفرانس مطبوعاتی از خواست امریکا برای داشتن پایگاه های نظامی در افغانستان سخن گفت. این تقاضا در افغانستان با عکس العمل های موافق و مخالف مواجه گردید و بعدا هلیری کلنتن وزیر خارجهٔ امریکا در مورد همان سخن قبلی فرانک روجیرو را به عنوان نظر رسمی ایالات متحده تکرار کرد و گفت که امریکا قصد ساختن پایگاه نظامی در افغانستان را ندارد.

این موضعگیری های متضاد از جانب امریکا نشان از اختلاف میان جناح های دیموکرات و جمهوریخواه در ساختار حاکمیت در این کشور دارد. به نظر می رسد که جمهوری خواهان خواستار پایگاه در افغانستان به خاطر اهداف توسعه طلبانهٔ نفوذ امریکا در این منطقه از جهان اند اما دیموکرات ها علاقهٔ زیادی به این مسئله ندارند. یک امکان دیگر اینست که امریکایی ها می خواهند تا شرایطی به میان آید که این پیشنهاد از جانب خود افغان ها مطرح گردد. ص۷



د دولت پر خلاف وروستیو درنو خونړیو بریدونو ته یوه کتنه
۶مخ



عامل های ناکامی اعضای مجلس
نمایندگان بر سر انتخاب رئیس
ص۵

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، چوک دهمزنگ به استقامت سرک دارالامان، دست چپه نرسیده به هوتل کابل شاهان
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

زمزمه هایی
ایجاد پایگاه نظامی دایمی امریکا در افغانستان

چندی می شود که از ایجاد پایگاه نظامی امریکا در افغانستان صحبت می شود. اولین بار این طرح از جانب لیندسی گراهام از سناتورهای ارشد جمهوریخواه، در مصاحبه با تلویزیون ان بی سی امریکا نشر شده بود که از دولت اوباما خواسته بود تا پایگاه های دائمی را در افغانستان ایجاد کند.

در این ارتباط نظریات مختلفی ارائه می گردد. ظاهرعظیمی سخنگوی وزارت دفاع ملی روز یکشنبهٔ هفتهٔ گذشته در نشست خبری با رسانه خوشبینی اش را در ایجاد پایگاه امریکا در افغانستان نشان داد اما گفت که، حضور دایمی امریکا، از صلاحیت حکومت نیست، بلکه مردم افغانستان، مجلس نمایندگان، و مجلس سنا باید در زمینه تصمیم بگیرند و اگر از این امر مردم پشتبانی کنند، به نفع ما خواهد بود.

آقای روژیرو که بعد از مرگ هالبروک، طور موقت به حیث نمایندهٔ باراک اوباما در افغانستان و پاکستان تعیین شده است. در یک کنفرانس خبری در سفارت امریکا در کابل گفته است: "امریکا در قبال افغانستان تعهد دراز مدت دارد و این را ما با اعزام نیروهای انسانی متخصص و نیروهای نظامی مان در افغانستان، و همچنین کمک ها و تلاش هایی که در افغانستان انجام می دهیم نشان داده ایم، اما تصمیمی به ایجاد پایگاه دائمی نظامی در افغانستان نداریم."

رئیس جمهور کشور آقای حامد کرزی نیز در اظهاراتی گفته است که تصمیم گیرنده در این مورد مردم افغانستان اند.

سفیر ایالات متحده در افغانستان گفته است، ماموریت آینده و حضور درازمدت امریکا در این کشور به تصامیم حکومت و مردم افغانستان ارتباط می گیرد.

به گفتهٔ آیکن بیری سفیر امریکا، امریکا تا زمانی که افغان ها نیاز داشته باشند در این کشور حضور خواهد داشت. او گفته است، «ممکن یک رقمی از نیرو های نظامی امریکا به اجازه حکومت افغانستان در دراز مدت هم ماموریت راه اندازی عملیات مبارزه با تروریزم را در این کشور دنبال خواهد کرد. پس در این صورت برای نیرو های ما محلاتی در نظر گرفته شود تا از آنجا عملیات را به راه بیاندازند و زمینه را برای آموزش نیروهای افغان فراهم بسازند. حضور ما در آینده در افغانستان نباید به معنی ایجاد پایگاه های دایمی نظامی تلقی شود.»

در حالی که قوت های خارجی به رهبری امریکا خروج کامل شان را سال ۲۰۱٤ اعلام کرده اند و قرار است انتقال قدرت از این نیروها به نیروهای امنیتی و دفاعی کشور در ماه مارچ سال روان میلادی آغاز یابد. طور ی که دیده می شود همه بدین باور اند که باید نیروهای پولیس ملی و اردوی ملی تقویه شوند، ریشهٔ تروریزم برکنده شود، نیروهای مخالف دولت افغانستان یا نابود و یا هم به پروسهٔ صلح بپیوندند، امنیت در کشور حاکم گردد، در آن صورت است که نیروهای خارجی می توانند کشور را ترک نمایند که این پروسه حتماً زمانگیر خواهد بود.

زمزمه های پایگاه نیروهای امریکایی در کشور ما هر آنچه باشد، از صلاحیت های مردم است که باید در این مورد تصمیم بگیرند، در صورتی که امریکا خواهان ایجاد پایگاه در کشورما باشد. ایجاد پایگاه و یا رد آن، یک رفراندوم و همه پرسی ملی را ایجاب می نماید تا هرآنچه به خیر و منفعت مردم و کشور باشد، صورت گیرد.

توفان سیاسی افریقا و سرنوشت کاخ های استبداد

استاد سید عنایت الله شاداب



بیجا نخواهد بود سال ۱۳۸۹ هجری شمسی و سال ۲۰۱۱ میلادی را سال توفان سیاسی در جهان به گونهٔ عام و در جهان عرب به گونهٔ خاص، نام گذاری نمود.

اگر نویسندگان و شاعرانی چون عبدالرحمن کواکبی و... در جهان عرب، استبداد سیاسی را به حیث یگانه وسیله استخوان سوز ملت های مسلمان وانمود کردند، نسخهٔ شفابخش آن به خون جوان تونس به نام بوعزیز نوشته شده و شعلهٔ استبداد سوزی را در شمال افریقا، در کشوری تونس برافروخت که ابن خلدون فرزند این سرزمین هفت قرن قبل « نظریهٔ قانونمندی تأریخ» را در «مقدمهٔ» خود طرح و به رشتهٔ تحریر در آورد که انقلا ب ملی تونس یکی از نمادهای آن به شمار می رود.

آری! با شعله ورتر شدن این شعله. کاخ استبداد «زین العابدین بن علی» وسلف مستبد آن بورقیبه آتش گرفت و

پیش بینی آن شاعر عرب که در قطعهٔ گفته بود: « ولابد للشعب ان ینتصر»، « ولابد للیل أن ینجلی»، و لابد للقید أن ینکسر» جامهٔ تحقق پوشید و روزنهٔ را برای آزادی های عمومی »که مفکر بزرگ دین «راشد غنوشی» در زندان استبداد این نظام به رشتهٔ تحریر در آورده بود، کشور و شعار «بن علی هرب» بن علی فرار کرد، شعار ملت تونس گردید و روانهٔ کشور «جمرات» تا نمادی شود در پهلوی نماد های شیطان، در «مینا» که آماج حوالهٔ سنگ ریزه ها گردد.

تندبادهای این توفان به سوی کشور باستانی فراعنهٔ دوران قبل از اسلام، سواحل رود نیل وزید و میدان آزادی (میدان تحریر) را پایگاهی برای درهم کوبی کاخ استبداد و حکمروائی سی و دوسالهٔ محمد حسنی مبارک و اسلاف آن برگزید. جمعهٔ شهداء، جمعهٔ غصب، جمعهٔ پیروزی، جمعهٔ هایی بودند که با شعار ها « ارحل» (برو) و «اسقاط النظام» سقوط دادن نظام، به رهبری جوانان مصری، گلیم استبداد را در این کشور درهم پیچیده و مبارک را با کناره گیری از قدرت به فرار به شرم الشیخ نمودند، و این آیهٔ قرآنی شعار جوانان جمعیت میلیونی مردم مصر گردد که « الیوم ننجیک ببدنک لتکون لمن خلفک آیه» امروز ترا با بدن تو نجات می دهم تا نشانی باشی برای عبرت کسانی بعد از تو می آیند.

قیام جوانان مصر در طول سه هفتهٔکه جمعیت های چند میلیونی را بر محور شعار های « مبارک برو» و «سقوط نظام» جمع کرده بود ویژگی هایی از خود تبارز داد که باید سرمشق و الگو برای همه قیام های مردمی و میلیونی باشد که مختصراً به آن ها اشاره می شود:

۱ـ ویژگی اخلاقی و یا اخلاق گرائی: انقلاب ۲۵ جنوری ۲۰۱۱ مصر در طول سه هفته به گونهٔ خود را تبارز داد که به شهادت رسانه های تصویری، کوچکترین انحراف اخلاقی و تعرض به مال و نوامیس ملی در آن به مشاهده نرسیده و جهانیان را در سطوح مختلف واداشت که از آن ستایش به عمل آورده و به مردم الگو بودن آن را تلقین کنند.

۲ـ همه شمولی بودن انقلاب جوانان: در این رستاخیز ملی که جوانان رهبری آن را به عهده داشتند، همه طیف های ملی بدون از گرایش های فکری و دینی خود شرکت نموده و به حیث شهروندان مصر سهم خویش را در پیروزی این خیزش ملی اداء نمودند. البته نقش فتوای مفکر فعلی جهان اسلام شیخ قرضاوی را نباید نادیده گرفت که ضمن پیام خویش عنوانی قیام جوانان مصر و ستایش از قیام آنان، ملت مصر را مخاطب قرار داده و شرکت در این قیام را وجیبهٔ شرعی عنوان کرد و گفت: شما اگر چپ هستید، اگر راست، اگر مومن هستید، اگر سکولر، اگر عالم دینی هستید و اگر عالم هستهٔ و فزیک، همه وارد صحنه شوید و نظام مستبد را برکنار نمائید و دین شرعی و ملی خود را اداء نمائید. و نتیجهٔ همین فتوای دورنگرانهٔ شیخ قرضاوی بود که مسلمانان و مسیحان عبادت ویژه خویش را در میدان آزادی اداء کردند و پسران و دختران در همین میدان آزادی و مظهر ارادهٔ ملت مومن مصر مراسم ازدواج خود را برپا کردند و عالم اظهری نکاح آنان بسته کرد.

۳ـ ملی بودن این انقلاب: این انقلاب جوان، به رهبری جوانان که شکوه و عظمت دروغین اربابان قدرت در مصر را از طریق تبارز دادن ارادهٔ ملت به مسخره گرفت، خاستگاه آن را ملت مصر و فرهنگ اسلامی آن تشکیل داده و قـ

اندام آن ها را همان درزی و خیاط فرهنگ عظیم مصر گرفته بود و بس.

٤ـ کارکرد ارتش مصر: ارتش مصر با موضعگیری بیطرفانهٔ خویش به همه ارتش ها این درس را تلقین نموده که وظیفهٔ آن سرکوب ملت و خیزش های ملی نبوده بلکه، رسالت او در حفظ منافع ملی و حراست از سرمایه و دارائی ملی است.

و بهترین شاهد و گواه بر ملی بودن این انقلاب همان تماس تلفونی دور و دراز اوباما بر نخست وزیر ترکیه است که در مورد انقلاب از وی معلومات خواسته و پیرامون جریان اخوان المسلمین و نحوهٔ فکری وی از آن پرسش به عمل می آورد.

جفا خواهد بود که جهات و گروه های انقلاب های مردان خاور میانه به ویژه مصر را به انقلاب ها و حرکت های خود وابسته جلوه دهند، کشوری که مفکران و مبارزان آن بروز انقلاب را از طریق خیزش ها و افکار خویش در جهان اسلام پخش و نشر کردند و نحوهٔ مبارزه بر ضد طاغوت ها و نمادهای استبداد به مردم نشان دادند.

در داخل مصر هم با گرم شدن تنور انقلاب و تزلزل پایه های نظام حاکم، گروه های خواستند که خویشتن را مطرح نموده تا نانی ازین تنور گرم به دست آرند. اما جریانات روزمرهٔ انقلاب نشان می دهد که هیچکس و هیچ جریانی نمی تواند نسبنامه آن را به گروه خود بنویسد و انتخابات آینده نشان خواهد داد که انقلاب جوانان مصر از چه سرچشمهٔ در تداوم زندگی خود آبیاری می شود.

ادامه دارد.

ملت مصر یک ذخیره گاه جنبش ها و قیام های اسلامی است



خوانندگان عزیز، به تاریخ ۲۵ دلو سال جاری، محفلی که از طرف کمیتهٔ سیاسی جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت در جریان قرار گرفتن از پیشامدهای قیام مردمی در مصر و خاورمیانه دایر گردیده بود جناب استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان سخنرانی نمودند که متن مکمل آن تقدیم میگردد. (اداره)

الحمدلله والصلاه والسلام علی عبادی الذین اصطفی اما بعد:

نخست از همه مقدم برادران عزیز را در همایش که به مناسبت تحولات کشورهای خاور میانه تدویر یافته است گرامی می دارم. نیاز امروزی ملت ما و نهضت بزرگ اسلامی ما در شرایط کنونی، ایجاب می کند که راجع به همه مسائل و قضایا باز نگری داشته باشیم. سمت کاروان حرکت و نیازمندی های ملت ما در شرایط کنونی باید بررسی شود. در این روزها همهٔ ما شاهد یک انفجار عظیم و موج خشمگین قیام ملت ها در شرق میانه هستیم. تحولات بزرگ که امروز در کشور های تونس و مصر به میان آمد، این قیام ها از متن خواست های ملت های مسلمان آغاز شده است، نسل جوان وآگاه این کشورها در متن تحولات قرار دارند.

شکی نیست که این تحولات نه تنها چهرهٔ کشور ها را تغییر می دهد، بلکه چهرهٔ جهان عرب، شرق میانه و حتی بسا از مناسبات بین المللی در گرو این تحولات بزرگ قرار دارد. به همین اساس می سزد که مختصر به این تحولات عظیم تماس بگیرم که چرا چنین تحولات به میان می آید؟ چرا نظام قدرتمند رژیم مبارک که بیش از یک و نیم میلیون افراد امنیتی و استخباراتی خانه به خانه، کوچه به کوچه، حرکت را تحت نظارت داشتند، نتوانستند جلو قیام های مردمی را بگیرند.

شاعر تونسی سال ها قبل شعری را سروده بود:

اذالشعب یوماً اراد الحیاه
فلابد وأن یستجب القدر
ولابد للیلی أن ینجلی
و لابد للقید أن ینکسر

شابی شاعر تونسی روزی که ملت تونس قیام کرده بودند، در میان ملت تونس نبود، اما فریاد او و پیش گویی او یکبار دیگر به عنوان یک واقعیت زنده، نسل جوان به حرکت آمدند و انسان مستبد، ظالمی بی رحم را که حتی بدون اجازهٔ پولیس کسی اجازهٔ رفتن به مسجد را هم نداشت سقوط دادند.

بلی به گفتهٔ این شاعر، روزی که ملت ها بخواهند سربلند و باکرامت زندگی کنند از خواست ملت ها تقدیرات الهی استقبال می نماید. شب های تازیک به روز های روشن تبدیل می شود و زنجیرها، قیدهای سنگین که بردست و پای ملت ها بسته شده است درهم می شکند.

زمامداران ظالم تونس در ابتدا مردم را تهدید نمودند و گمان بر این داشتند که با تهدید، قیام ها را خاموش می سازند. اما تجر دیگر این آتش فشان در میان جنگل راه خود را باز کرده است. آتش وقتی که در نیستان بی افتد خودش را ه خود را باز می کند.این جاست که بن علی فرار می کند و بسیار دلچسپ است بن علی در طول زمامداری خود به حیث آلهٔ دست و نوکر و فرمان بردار فرانسوی ها عمل می کرد و از حمایت های امنیتی، اقتصادی و سیاسی آنها بهره مند بود، اما این نوکر وقتی می خواهد با هواپیمایی که فرار کرده است در پاریس نشست کند برایش اجازه داده نمی شود و شش ساعت در هوا سرگردان می ماند.

سرزمین مصر، سرزمین تمدن های بزرگ، سرزمین فراعنه، ۳۲ سال تنها مبارک ملت را سرکوب کرد. بیش از یک و نیم میلیون پولیس و استخبارات سرکوبگر، استخدام شدند و جوانان با احساس نهضت بزرگ اخوان المسلمین را سرکوب کردند.هزاران نفر از اعضای نهضت در زندان ها مخوف مصر بهار عمر خود را سپری نمودند، شکنجه شدند. امروز خون شهدای مصر انتقام خود را از رژیم مستبد مبارک گرفت. نهضت بزرگی که به یک حرکت نور تبدیل شد. توسط حسن البنای شهید تأسیس نموده بود، ملت مصر این درس را از قرآنکریم آموخته بودند که در مورد فرعون آمده است: فرعون ملت خود را می ترساند تا از او اطاعت کنند اما ملت ها در برابر قدرت های استبدادی خاموش نشده ودر برابر توهین و تحقیر فرعون قیام کردند.

برخی ها این حرف ها را می گفتند که مصری ها از فرعون های جدید که این ها را توهین می کنند، اطاعت می کنند اما نمی دانستند که به گفته یی دانشمند بزرگوار یوسف قرضاوی، ملت مصر یک ذخیره گاه جنبش ها و قیام های اسلامی است که مانند امواج خشمگین و آتش فشان های بسیار عظیم همه موانع را برمیدارد. ما دیدیم که ملت قیام کرد، این جا باید دقیق شوید که در متن قیام ها چه کسانی قرار دارد؟ نویسندهٔ انگلیسی برادلی در سال ۲۰۰۸ کتابی تحت عنوان سرزمین فراعنه نوشته بود و در آن گفته بود که مصر در آستانه تحول عظیم است. او می گوید و قتی کتاب خود را چاپ کردم تمام تحلیل گران غرب به من می خندیدند و مسخره می کردند که "تو عجیب یک نویسندهٔ بی خبر هستی امکان سقوط مبارک به این زودی ها ممکن نیست" امروز با سقوط مبارک تمام استخبارات بین المللی غافل گیرشده اند که نباید هم غافل گیر می شدند زیرا فرهنگ بزرگ و ارزش های بزرگ اسلامی و اثرات عمیق آن در متن ملت ها تا هنوز زنده است و پشتوانهٔ خوبی برای هرنوع تحول افرینی می باشد.

پیامبر بزرگ اسلام می فرماید:" الملک یبقی مع الکفر ولایبقی مع الظلم" یعنی نظام ها با بی دینی می توانند باقی بمانند، اما با ظلم و استبداد باقی نمی مانند.

چیزی دیگر که بسیار مهم است این که، مسلمانان باید خود را جمع و جور کنند، کارهای پراگنده، اثر بخش نیست، قیام های نسل جوان از طریق انترنیت و شبکهٔ اجتماعی فیس بوک ها سازماندهی می شد و خوشبختانه به فرمودهٔ دانشمند بزرگ قرضاوی، نهضت بزرگ اخوان المسلمین با وجود سرکوب شدنش به عنوان یک قدرت تعیین کننده حضور چشمگیر داشت. روزی که قیام های میلیونی شروع می شود پولیس متلاشی می شود، اردو به خاطر تأمین امنیت وارد میدان ها و خیابان ها می شود وزیر دفاع مصر مارشال طنطاوی به خاطر دیدن موجی از مردم به میدان تحریر می آید و می گوید: یک تقاضا از شما دارم بروید به مرشید اخوان المسلمین بگویید آماده شود تا با ما صحبت کند، می خواهیم همرای شان مذاکره کنیم.

چرا مبارک خواسته با مخالفان و خاصتاً با اخوان المسلمین مذاکره نماید، در حالی که به هیچ عنوان اخوان المسلمین را حق نمی دادند که در زندگی سیاسی و اجتماعی نقش داشته باشد. وقتی در پارلمان نمایندگان شان آمده بودند، به صورت افراد مستقل کاندیدای مستقل بودند. چند نفر اخوان المسلمین که باهم نشست می کردند، آن ها به زندان کشانیده می شدند. بهانه می کردند این فراد مربوط به حزب غیر قانونی هستند، اما امروز مارشال نظامی از جوانان مظاهره کننده خواهش می کند که شما بروید از رهبر اخوان المسلمین بخواهید که آماده شود با حکومت مبارک دروازه صحبت را باز نماید و به آنها دیدار کند.

این حرف ها پیامش این است جنبش های که بر مبنای ارزش های دینی حفظ هویت های ملی و به خواست مردم به میان می آیند، آنها را از طریق سرکوب هیچ ظالمی مضمحل ساخته نمی تواند. به یک مطلب دیگر باید اشاره کرد و او این که، از چند سال به اینسو که به نام گلوبلایزیشن یا جهانی شدن غوغا و هیاهوی مطرح بود، بعضی از مقالات را من هم خواندم تأکید بر این بود که عصر گذشته عصر هویت های ملت های گذشته است و این عصر، عصر هویت های جهانی است که در این جا سرحد مطرح نباشد و هدف عمده این بود که خورده هویت ها باید در هویت نوین جهانی مضمحل شود تا فرایند جهانی شدن به واقعیت بپیوندد.

این ها می خواهند همه چیز را کنار بگذاریم، فرهنگ خود را کنار بگذاریم، در فرانسه به بهانهٔ حفظ هویت فرانسوی مخالف روسری دختران می شوند، به طفل در مکتب ابتدایه اجازه نمی دهند تا با روسری وارد مکتب شود، اما در کشور های اسلامی می گویند در عصر جهانی شدن هویت یعنی چی؟.

قیام نسل جوان مصر ناشی از درد بی هویتی بود که بیش از نیم قرن توسط زمامداران فاسد و مستبد بالای ملتی با پشتوانهٔ عظیم فرهنگی ازآن رنج می بردند.

آنها درک کردند که د یگر مصر به این وضع قابل دوام نیست، باید وارد صحنه شویم و مردم خود را نجات بدهیم. ارزش قائل شدن به ملت ها، یعنی ملت ها پایهٔ هرنوع قدرت است. تا زمانی که یک رژیم سیاسی ملت را با خود نداشته باشد اگر تمام دنیا از او حمایت کند نمی تواند به پای خود بیستد. وقتی ملت وارد صحنه شود ص۵



سیری در ادیان رایج جهان

(سید احمد اشرفی)

ادیان چین و جاپان

۱- چین

در ادوار مختلف تاریخ چین، عقائد و باور های گوناگونی از بت پرستی همچون پرستش نیاکان و مظاهر طبیعت رواج داشته است، اما معمول ترین نوع عبادت در میان مردم چین پرستش نیاکان و اسلاف است. در نظر چینی، هیچ قربانی ارجمندتر از قربانی یی که تقدیم روح نیاکان می شود، نیست. خیر در نظر وی هر عملی است که ارواح اجداد را راضی کند و شر برعکس آن.

همچنان چینی ها پدیده های طبیعی را پرستش می کنند. در نظر آن ها خورشید، ماه، ستارگان، ابر، باد و ... همه مقام خدایی داشته شائستهٔ پرستش و در خور نیایش اند. اما بزرگ ترین آن ها، آسمان یا شانگ تی است که تدبیر کائنات و تصریف امور بندگان را برعهده دارد و مصدر خیر و شر و بخشندهٔ روزی است. آن ها برای شانگ تی، قربانی می کنند و نماز و نیاز خود را با افروختن آتش در قله های کوه به او می رساندند.

به اعتقاد چینی ها در جهان دو اصل حکومت می کند: یکی نر یا مثبت یا نور و دیگری ماده یا منفی یا تاریکی، اولی را یانگ و دومی را یین می نامند. اولی فاعل است و دومی منفعل، هرموجودی در عالم هستی از عمل متقابل و تفاعل این دو حالت یا قوه مرکب شده است.

امروز بزرگ ترین ادیان از نگاه نفوذ و نفوس در کشور چین، ادیان بودایی کنفوسیوشی و تائویی است. آیین بودایی از هند وارد چین گردیده اما دو کیش اخیر الذکر، ادامهٔ همان عقائد، باورها، افسانه ها و خرافات کهن چینی است که اجمالا به آن اشاره شد.

الف ـ آیین کنفوسیوش

در چین هیچ کس ادعای پیغمبری و نبوت نکرده است، اشخاصی که در آن خط ظهور کرده اند و دعوتی را به راه انداخته اند، همه آموزگاران و اصلاحگران اجتماعی بوده اند که مشهورترین و بزرگ ترین ایشان، حکیم و سیاستمدار چین کنفوسیوش است، آیین کنفوسیوشی از سیرت، اخلاق تعالیم و اندیشه های این مرد به میان آمده است.

سرگذشت کنفوسیوش:

کنفوسیوش در سال ۵۵۱ قبل از میلاد در ایالت لوکه امروز کونگ چیو استف اما شاگردانش او را کونگ فوتسه یعنی استاد کونگ، نامیدند و تا هنوز در چین به همین نام معروف است و کنفوسیوش تحریفی از آن است که در بیرون از چین به آن شهرت یافته است.

کنفوسیوش، سه ساله بود که پدرش وفات کرد. در سن ۱۹ سالگی ازدواج نمود و چون فقیر بود، برای کسب نفقهٔ خود و خانواده اش مدتی به چوپانی و زمانی به باغبانی و تحویلداری پرداخت و چون به عمر ۲۲ سالگی رسید شغل معلمی را انتخاب نموده، به ثروتمندان در برابر مزد و به تهیدستان بدون آن، علم و حکمت و اخلاق می آموخت.

وی مدتی هم به وظائف دولتی اشتغال داشته و کار های مؤثری در اصلاح جامعه و دستگاه حکومت انجام داد، اما در اثر توطیهٔ رقیبان و حسودان از کار های دولتی دست کشید و یک سره به کار تعلیم و تبلیغ پرداخت.

کنفوسیوش در عمر ۷۰ سالگی وفات نمود. چند سال قبل از مرگش یکی از شاگردانش از او پرسیده بود: مرگ چیست؟ کنفوسیوش پاسخ داده بود: ما که نمی دانیم زندگی چیست، چگونه می توانیم از اسرار مرگ آگاه شویم. اما بالاخره زمانی فرا رسید که از اسرار مرگ آگاه شود یک روز در حالی که به سوی خانه اش روان بود با خود زمزمه می کرد: «پژمرده گردد و بمیرد.» این را گفت و بر بالینش افتاده جان داد.

کنفوسیوش مرد سخنور، متواضع، خوشخو و علاقمند به خواندن و تحقیق بود. به ادبیات، تاریخ و موسیقی رغبت وافر داشت و می گفت: ادبیات اخلاق انسان را تزکیه می کند، و تاریخ به او پند و اندرز می آموزد و موسیقی زندگیش را معطر و گوارا می سازد.

چگونه میتوان میراث ادبی کشور را پاسداری کرد؟

پوهندوی عبدالعلی کوهی

مهمترین آسیبی که امروز هویت کشور را تهدید می کند، کم بهادادن به گنجینهٔ زبان و ادبیات این کشور می باشد. دریافت جایگاه زبان و ادبیات فارسی دری و پشتو در قلمرو حیات فرهنگی، معرفتی و زبانی، در جهانی که زندگی می کنیم از ضروری ترین و اصیل ترین وظیفهٔ هر شهروند افغانستانی، فرهنگ دوست و ادب دوست می باشد.

جایگاهی که از یک سو بتواند در روزگار هزار رنگ و هزار آهنگ جدید پاسدار اصالت ها، ارزش ها و سنت های قدیم ادبی و ادبیات نیرومند سنتی باشد، از جانب دیگر زیبایی ها و دستآوردهای فناوری جدید و یافته های نوین بشری در داخل این ادبیات، گشن شا جای پیدا کند. در این صورت است که زبان کاراَ تر و قویتر می گردد.

زبان و ادبیات ملی ما فقط جنبه های تقدس و تبرک ندارد، پیش از آنکه این عروس گردآلود را موزه نشین سازیم و به بایگانی خاطرات جمعی و نا خود آگاه بسپاریم، باید این زبان و میراث های عظیم هنری و ادبی را پاسداری و حفاظت نمائیم.

زبان و ادبیات تابع متغیرهای متفاوت، متمایز و رنگارنگ حیات تاریخی، اقتصادی و سیاسی سرزمین ما است، به گونه یی که با افول و ظهور آنها آین نیز تیره روز تر و یا بهروزتر می گردد؛ به سخن دیگر یک نوع تعامل دو سویه میان فرهنگ و جامعه وجود دارد و چون طبل غازی به تعبیر سعدی، بلند آواز و میان تهی تعبیر نگردد. ما امروز فقط به نکوداشت گنجینه های پدران مان مباهات می کنیم و در حد افتخارات فرهنگ گذشته ها خود را مشغول می سازیم و چون نظام عسکری بر خود یک نوع توقف و ایستاهی را لازم دانسته ایم و در یک مدار بسته چنان مشغول گشته ایم که چیزی در این عرصه نمی توانیم تحویل نسل جدید کشور نمائیم.

نظر به وضعیت تاریخی، موقعیت اقتصادی و سیاسی که در کشور وجود دارد، باید در برنامه ریزی فرهنگی و دانشگاهی تجدید نظر صورت گیرد. هر قدر در مورد زبان و ادبیات ملی طرح عاقلانه ریخته شود به همان پیمانه عامل هویت بخشی فرهنگی ما از حالت نازایی و پژمردگی نجات می یابد. توانایی زبانی، نخستین سنگ بنای معماری فرهنگ کشور ما است، شگوفایی ادبی، موجب سر افرازی ملی ما می گردد.

ما در زبان و ادبیات کشور خود، با ظاهر استوار و نیرومند و باطن آراسته و پر شکوه، تمامی گزندهای بادهای مسموم کننده را از این سرزمین دور ساخته می توانیم. برای این هدف کارهای بسیار باید انجام داد. یکی از مهمترین ابزارها برای شگوفایی درخت اندیشه های ادبی و آثار هنری، شیوهٔ بر خورد درست با زبان و ادبیات است؛ با وجود تلاش های ارجمندی که تعدادی از رجال منقف کشورما در این زمینه داشته اند، عاشقانه و شیدا، دل و جان خود را به این کار گذاشته اند، با وجود آن نظر به حوادث سال های خون، اتش، فاجعه و اشغال کمتر به این هدف شریف کارهای در خوری انجام یافته است.

در رشته های خاص ادبی، در ادبیات عمومی و رشته های مربوط به زبان و ادب، کمتر جوانان، نو جوانان و کودکان به این میراث مشغول بوده اند. هر چند استعداد ادبی در افغانستان طی سال های اخیر حیرت آور بوده است؛ اما هیچگاهی حیرتی را بر نینگیخته است. مشکل این موضوع در بر خورد با ماهیت ادب و زمان می باشد. امروز در مکاتب ابتدایی و ثانوی می بینیم که ادبیات و زبان درس های بی معنی، بی مبنا و خشک است که گرهی از کار امروز از آن گشاده نمی شود و نه سرمایه و مایه یی برای کار و حال فردا و آخرت دارد. هدف از ادبیات را مشتی از آه و ناله های بی رمق عاشق بیکار، یا شاعران مداح، چاپلوس و هرزه گو می دانند، اگر لطفی به حال این شاعران نمائیم، فقط اندرز گویانی مشفقی خواهند بود که انسان ها را به سوز و ناله های درون خود دعوت می کند.

زبان و ادبیات با همه گیرایی و دلپذیری برای بسیاری از جوانان و نوجوانان بس غبار آلود و کم معنی جلوه می کند، در حالی که چنین نیست. در متون کلیله و دمنه، مرزبان نامه، شاهنامه فردوسی، مولانا، متون بیهقی و دیوان شاعران کلاسیک و سایر متون دراز آهنگ و پیچان چه مفاهیم بزرگ ملی و آموزه های برین نهفته است که فهمیدن و کار بستن آن ها، حتا برای دانشجویان دورهٔ کارشناسی و کارشناسی ارشد فارسی دری و به همین گونه متون معتبر کلاسیک پشتو برای جوانان رشته های ادبی پیچیده و مغلق به نظر می رسد؛ چه رسد به رشته های غیر ادبی، به ویژه فنی، پزشکی و غیره.

تقویه، انکشاف و فهم زبان و ادبیات به یک پروژهٔ ملی نیاز دارد، جای دارد که در برنامه های فاکولته های غیر زبان، شیوهٔ های غیر زبان، نگارش، دستور و شناخت عام زبان های ملی گنجانیده شوند. در یک چنین بی تفاوتی طوری که دیده می شود، در برنامه های موسسات تحصیلات عالی خصوصی به تبع از دانشگاه های دولتی زبان و ادبیات ملی از خود محلی اعراب ندارد.

مشکل دیگر در حوزهٔ زبان و ادبیات کشور، معنی کردن متون ادبی است که معمولاً معلم می گوید و داشنجو می نویسد و همین گفته ها را در مطاف اخیر بر ورقه یی امتحان می ریزد و بس. طوری که گفتیم فرهنگ و اقتصاد تعامل دو سویه دارد. نداشتن یکی لزوماً دیگرش را دچار آفت و آسیب خواهد کرد. در ادبیات کلاسیک افغانستان منابع بزرگ تفکر اجتماعی وجود دارد. امروز در افغانستان صد ها دفتر ادبیات کلاسیک وجود دارد که در موزه ادبیات جهان، منطقه و کشور های همسایه تاثیر گذار بوده است.

کشور های پیشرفته در یک تقابل دو سویه قرار دارند، دادوستد فرهنگی موجبات قوام کشورها را به وجود اورده است. افغانستان در گذشته های تاریخی خویش شامل حوزه یی تمدنی جهان بوده است. هر نوع رکود ادبی و فرهنگی ما را از جامعهٔ جهانی دور می سازد. امروز ما نه تنها نیاز به شناخت ادبیات کلاسیک خود داریم؛ بلکه آشنایی با متون بر گزیده یی ادبیات جهان گسترش آفاق ذهنی را در پی دارد و گسترش آفاق ذهنی، مهم ترین عامل برای ایجاد جوانه های توانمند و تازه در ادبیات می باشد و ارزش های متون ادبی ما در این برخورد و مقایسه بهتر نمایان می گردد، همدلی ها و دلبستگی های بیشتر را به همراه خواهد داشت.

در آستانهٔ هزارهٔ سوم، افغانستان با اتکاء به داشته ها و فرآورده های فرهنگی، ادبی و دینی خویش که روزی بخش قابل توجه از میراث بزرگ فرهنگی و تمدن جهان و پیکرهٔ معنوی جهان اسلام را در خود داشته است، به فرهنگ سازی پرداخته و با تربیت نمودن وارستگان از چهار سوق این سرزمین آثار گران سنگ را به وجود آورده است. بی مورد نیست که سازمان یونسکو در نظر دارد بامیان را به مثابهٔ مرکز تمدن جهان اعلان نماید. این یک بازگشت به گذشته های تاریخی افغانستان است. گنجینهٔ بزرگ ادبیات کلاسیک این حوزه تمدنی نسبت به سایر حوزه ها در جهان چشمگیر تر می باشد.

شناخت ادبیات کلاسیک و متون وزین این ادبیات میراثی است که باید به آن پرداخته شود. در فهم متون ادبی، فهم ویژگی ها و زبان متن مهم می باشد. تا وقتی به پاره یی از ویژگی های زبانی و بیانی چیره نگردیم، راهی به درون متن پیدا نخواهیم کرد. هر متن ادبی زبان ویژه یی خود را دارد. پاره یی از متون عام فهم است و پاره یی از آن مستلزم پاره یی لغات و اصطلاحات خاص می باشد که باید در حد توان آن را خواند و شناخت.

فهم زبان متن در گروه فهم برخی لغات، ترکیبات و قواعد دستوری است. شناخت این میراث فرهنگی ما را به کشف گنجینه های گذشته نزدیک می سازد. پیداست که متون ادبی در خلاء فرهنگی زاده نمی شود، هر هنرمند، نویسنده و شاعر کلاسیک ما، مجموعهٔ فرهنگی ذوق و اندیشهٔ بشری را از گذشته تا حال به خدمت می گیرد و به کار می آورد. تا فهم افریده یی او پرتوان تر باشد و هم کوشش های گذشتگان ماندگار تر گردد.

وقتی بخواهیم تمام ابعاد سخن یک هنرمند را دریابیم، باید در حد توان به مقوله های فرهنگی و ادبی که در تکوین اثر نقش داشته، نزدیک شویم، مثلاً به درستی و کمال نمی توانیم از شعر حافظ بهره مند شویم، مگر این که نوعی برخورد، دریافت و استفاده های حافظ از میراث فرهنگی اسلام را دریابیم و از شیوهٔ برخورد او به قرآن کریم، حدیث شریف، دین، اساطیر و سایر قصه ها و باورها در شعر و ادبیات فارسی و عربی با خبر باشیم. در مورد شناخت آثار کلاسیک نظم و نثر یک سلسله آرایش های کلامی وجود دارد که ما را در شناخت متن کمک می کند. شناخت متن ادبی وابسته به درک درست این تصویر ها می باشد، مثلاً در شناخت شعر سعدی، حتماً باید تا حدود زیادی از صنایع بلاغی (معانی، بیان، بدیع و ...) با خبر بود.

پس از آشنایی با زبان و مجموعهٔ میراث فرهنگی و تصویرهای هنری و ادبی می توان متن ادبی را درست خواند و از آن لذت برد. متن ادبی در روح، اشتیاق تولید می کند، باید این کار عاشقانه صورت گیرد. این کار از ما تحمل، بردباری و شیدایی می خواهد. آهسته و پیوسته رفتن بهتر از یکباره و خسته رفتن است.

باید کلید و شیوهٔ شناخت متن ادبی را نخست فرا گرفت تا بعد آن را به دیگران انتقال داد. وقتی معلم در صنف درسی نتواند متن را درست به دیگران انتقال دهد، در حقیقت آبروی خود را برده است.

همان گونه که افغانستان به باز سازی فیزیکی نیاز دارد، مکاتب و دانشگاه های ما به یک برنامهٔ جدید دانش افزایی زبان نیاز دارد. وقتی ما به تکنالوژی معاصر نیاز داریم، باید این فناوری جدید به زبان ملی آمادهٔ خدمت به این سرزمین گردد، نباید واژه ها و مصطلحاتی که از طریق این فناوری جدید داخل زبان می گردد از طریق زبان های ملی به کار گرفته شود. فهم ادبیات کلاسیک ما و در مراجعه به آن می توان به این مشکل تا حدی رسیدگی صورت گیرد: زیرا وجود فناوری جدید و علوم معاصر باید با زبان ملی و تفکر ملی هماهنگ گردد، در غیر آن زبان ملی و هویت ملی دچار ضربات جان گداز خواهد گردید.



بردگی معنوی

در شماره گذشته، از اسارت روح در دیار غربت «صحبت شد در این شماره راجع به پهلو های دیگر «بردگی روح» بحث صورت می گیرد که از آن «بردگی معنوی» نیز تعبیر می شود.

علما آزادی را ـ به صورت کل ـ به دو بخش تقسیم کرده اند:

یکی آزادی اجتماعی و دیگری آزادی معنوی!

وقتی که بگویم: عدم ایجاد موانع در راستای رشد و تکامل بشر، به گونه یی که از هیچ سویی مورد تهدید، استمتار، استخدام و استبعاد قرار نگیرد تمام قوای فکری و جسمی او در جهت منافع سود جویان به کار گرفته نشود، این می شود شکل دهندهٔ تعریف آزادی اجتماعی!

و اما آزادی معنوی ـ که مقابل بردگی معنوی یا بردگی روح قرار دارد ـ یکی از با ارزش ترین مسایلی است که اگر آن را نداشته باشیم، قادر به داشتن اولی اش نخواهیم بود و به عبارت واضح تر:

تا آزادی معنوی قرین زندگی ما نگردد، شاید ازادی اجتماعی را به آغوش نخواهیم کشید. انسان دارندهٔ هزاران قوهٔ نیرومند در وجود خود می باشد که از آن جمله غضب، شهوت، حرص، طمع، جاه طلبی، افزون خواهی و ...، عوامل و پدیده هایی هستند که به وسیلهٔ آنها بردگی معنوی یا بردگی روح تکوین می یابد.

در مقابل غرایز یاد شده، نیرو هایی نیز اند که نقش معارض بودن را ایفا می کنند که برخی از آنها به عقل، فطرت و وجدان اخلاقی مسمی هستند. این بدان معنی است که: انسان، به گفتهٔ استاد مرتضی مطهری، از نظر معنی، باطن و روح خودش ممکن است یک آدم آزاد باشد، و یا برخلاف، یک آدم برده بنده!

یعنی ممکن است انسان بندهٔ حرص خودش باشد، اسیر شهوت خودش قرار گیرد، و یا اسیر خشم خودش و اسیر افزون طلبی و سایر غرایز منفی خودش ... ؛ اما در عین حال این نیز ممکن است که وی از همهٔ این پدیده های زشت آزاد باشد.

هرگاه غرایز ناپسند و مردودی چون: غرور، افزون خواهی، خشم و غضب، شهوت، حرص و امثال آن در ضمیر کسی طغیان کرد، ابلیس وسوسه گر از خط انسانیت عدولش می دهد و او را همگون با خودش در می آورد با انقراض آزادی معنوی چه گونه می شود شاهد گرمی بازار اجناس خبیثه و انحطاطات اخلاقی و ناهنجاری های اجتماعی نشود؟!

قرآن عظیم الشان در آیهٔ ۲۳ سورهٔ مبارکهٔ «جاثیه» می فرماید: «آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خودش را خدای خودش قرار داده است، بندهٔ هوای نفس شده است؟» حال این پرسش پیش می آید که: «هوای نفس» را چه چیز هایی خلق می کنند!

پاسخ اینست که: ثروت و پول، حرص، شهوت، طمع، خشم و ...!

آری! انسان در برابر غرایزی که بر شمردیم، گردن انقیاد می نهد، تسلیم آنها می شود و به بردگی صفات نفسانی تن در می دهد.

یعنی چه؟ یعنی اینکه، این خود آدم است که بنده و بردهٔ خودش می شود، «خودش اسیر خودش می شود».

بنابراین رستن از بند طمع، رستن از عذاب روحی است، پس بایست آزادی جا و روح را در نفسی شکم پرستی جستجو باید کرد و در رویگردانی از خشم و عراض از شهوت پرستی و زرپرستی...!

در قلمرو آزادی واقعی زیستن، یعنی روح را از بند رها یافتن و روح را گذار دیدن و آزاد زیستن!

حصول « آزادی معنوی» اختیاری است، نه تحمیلی!

این بدان مفهوم است که «انسان یک شخصیت مرکب است» او «از نظر معنوی می تواند آزاد باشد [آنگونه که] می توان برده باشد.»

شهید مطهری، انسان را به دو بخش تقسیم می کند:

۱ـ شخصیت عالی او، که همانا «قسمت انسانی» اوست.

۲ـ شخصیت دانی او، که عبارت است از قسمت حیوانی او!

با این شرح می توان گفت که: هر گاه به کسی گفته شود که او برخوردار از شخصیت عالی است، این بیانگر آن می باشد که آزادی معنوی او محرز گردیده؛ اکنون می تواند مصداق این شعر علامه اقبال قرار بگیرد:

برتر از گردون مقام آدم است اصل تهذیب احترام آدم است

برعکس آنکه در بند حیوانیت بود و یا اسیر شهوت، دلالت به آن دارد که موجودیست دانی یا انسانی که قصر بلند شخصیتش یک قلم وارون است! و این منشا می گیرد از کمال «بی بصری» زیرا نمی بیند و یانمی داند که:

«بند بر بانیست برجان و دل است- مشکل اندر مشکل است» و نمی داند گوهر انسانیتش ز کف رفته و او به گونه حیوان در امده: یعنی از خوی غلامی ز سگان پست تر است- من ندیدم که سگی پیش سگی سرخم کرد. (علامه اقبال رح)

عوامل ناکامی اعضای مجلس نمایندگان بر سر انتخاب رئیس

نذرالله عنایت



یک ماه از افتتاح دور دوم مجلس نمایندگان می گذرد، ماهی که گذشت در تاریخ پارلمان کشورهای منطقه و افغانستان بی مانند بود. در این یک ماه مردم افغانستان از طریق پرده های گیرنده های تلویزیون شاهد برخورد های مضحک و جست وخیزهای بی مورد نمایندگان شان بودند که هم خنده آور وهم دردمند بود. علی الرغم برگزاری هشت دور انتخابات، اعضای مجلس مؤفق به تعیین رئیس خود نشدند. برای عبور از بن بست در تازه ترین اقدام کمیسیونی ویژه به ریاست محمد محقق تأسیس شد که انتظار می رفت به این غایله راه حل پیدا نماید.

آنگونه که دیده شد آقای محقق نیز نتوانست از این وظیفه تاریخی مؤفقانه بدرآید. او به جای این که خروجی قناعت بخش به مردم و پارلمان افغانستان ارائه نماید، درگیر سلیقه های شخصی شده با یک تن از نمایندگان حرف های رکیک را رد و بدل و به رسم اعتراض از مجلس خارج شد.

اکنون گذشت زمان و چانه زنی های سود محور به تورم این معضل روح دیگری بخشیده و جهت گیری های واگرایانه روند اعتماد را به طور قطع در درون خانهٔ ملت از هم پاشیده است.

جاه طلبی های شخصتی برخی ها که منافع قومی، سمتی و زبانی را برای خود سپرساخته اند، به نقطهٔ تلاقی و اصطکاک ارزش ها و منافع ملی تبدیل شده است.

پرسش اساسی این است که چرا این همه زدوبندها برای تعیین رئیس در مجلس نمایندگان از سوی اعضای آن به اوج خود رسیده است.

به باور نویسنده، چند نکته مهم به عنوان عامل های عمده توانسته است روند گزینش رئیس ولسی جرگه را به بن بست بکشاند.

۱-مداخلهٔ حکومت: بعد از برگزاری انتخابات پارلمانی و اعلان نتایج آن در ۲۷ میزان سال روان گروه های تمامیت خواه خود را بهت زده احساس نموده و از اعلام نتایج انتخابات حکومت افغانستان از ابتدا، راضی به نظر نمی رسیدند.

ریاست جمهوری و حلقات نزدیک به آن، بارها در موضع گیری خویش نتایج انتخابات را سوال برانگیز توصیف نموده خواهان تعدیلات، درآن شدند. حتی آقای کرزی به صراحت در مورد نتایج ولایت غزنی گفت: عدالت در غزنی در نظر گرفته نشده است. در حالی که همه می دانند که دیدگاه رئیس جمهور در مورد ولایت غزنی قوم محور بود تا عدالت محور .

علی الرغم مصارف گزاف و حمایت های دولتی از کسانی که می خواستند به شوری راه یابند کمتر کسانی مؤفق شدند، تا خود را شامل لست برنده ها ببینند.

به همین خاطر تحریک دادستانی کل و پرونده سازی در برابر کمیسیون انتخابات و تأسیس دادگاه ویژه که اصولاً مبنای قانونی ندارد از مواردی بود که عمداً از سوی حاکمیت، به منظور تحت شاع قرار دادن نتایج انتخابات به آن دامن زده شد.

به نظر می رسد حاکمیت آخرین تلاش های خود را به منظور ایجاد تنش و جلوگیری از یک قوه مقننه مستقل در درون این نهاد ادامه می دهد.

بدون شک افتتاح شورای ملی در ۶ دلو سال جاری قطعاً از راهبرد های مقام ریاست جمهوری نبود، بلکه شورای ملی در اثر تلاش های اعضای برنده، معاونان ریاست جمهوری و فشار جامعه جهانی به ناچار از سوی رئیس جمهور افتتاح گردید.

۲- نبود احزاب قوی با اکثریت: یکی از عامل های دیگر در به استحاله کشاندن پارلمان را می توان در نبود اکثریت و اقلیت حزبی دانست. برخی از نمانیدگان مردم به اساس وابستگی های حزبی و پالیسی های خاص به شوری نیامده اند، بلکه کاندیدای مستقلی بودند که به خانه ملت راه یافته اند.حتی دیده شد که در جریان مبارزات انتخاباتی اکثریت کسانی که مربوط به احزاب هم بودند، در برگه های تبلیغاتی، خود را به مردم کاندیدای مستقل معرفی نموده بودند.

۳- نبود فرهنگ اتحاد و ائتلاف: فرایند ائتلاف و اتحاد اکثر پارلمان های دنیا یک پدیدهٔ معمول است، وقتی احزابی نتوانسته اکثریت را در پارلمان تشکیل بدهد با جریان های خرد وکوچک بر سر تقسیم قدرت و ریاست پارلمان در سیستم ریاستی باهم کنار آمدند. اما در افغانستان به دلیل بحران اعتماد و همدیگر پذیری جریان ها نتوانسته اند، از تنگناهای تاریک قومی و نژادی برون آیند.

٤- فقدان تفکر ملی: فقدان تفکر ملی به جای تفکر قومی در ناکامی اعضای پارلمان بر سر تعیین ریاست آن همچنان باقوت خود باقیست. خلای تفکر ملی نه تنها در بین اعضای شوری، بلکه در بین سایر لایه های جامعه به ویژه نخبگان سیاسی این سرزمین درد آور است.

خیلی از چالش هایی را که امروز ما به آن دست وگریبان هستیم، از همین جا ناشی می شود، به وحدت ملی که لازمه اش در واقع تفکر ملی می باشد دست نیافته ایم.

۵- حضور آدم های لمپن در شوری: بر اساس آمار موجود ۲۵۰۰ نفر خود را به منظور رسیدن به ۲۴۹ کرسی پارلمان افغانستان در انتخابات ۲۷ سنبله سال روان در سراسر کشور کاندیدا نموده بودند.

در بین این تعداد از تمام تیپ ها و اقشار مختلف حضور داشتند. متأسفانه در خروجی این دور، رقابت چانس بیشتر برای کسانی بود که از امکاناتی مالی نامشروع برخوردار بودند.

این افراد لابی های بودند که در سایهٔ حاکمیت و زورمندان از طریق قاچاق، تجارت نامشروع مواد مخدر وحیف و میل ساختن سرمایه های ملی به پول های زیادی دست یافته بودند.

مسلماً در جامعهٔ که فقر بیداد کند و شهروندانش به نبوغ فکری نرسیده باشند، چنین افراد با آسانی در خریدن آرای مردم مؤفق می گردد.

حالا حضور این چنین افراد نتایج سوء خود را در روز های نخست تشکیل شورای ملی به نمایش گذاشته و این که نمی توانند منافع ملی را درک کنند و رأی خود را درست استفاده نمایند مشکلی است که

دموکراسی قلابی و فضای مخنث موجود را به ما تحمیل نموده است.

٦- ضعف مدیریت: آقای سرور عثمانی در نخستین روز آغاز کار مجلس، به دلیل کبر سن به اساس اصول وظایف داخلی از سوی نمایندگان به حیث رئیس برگزیده شد. گذشت زمان نشان داد که ایشان بنا به ضعف های مدیریتی که بیشتر ناشی از شاخص های مانند کهولت ، نداشتن زبان تیز، تیزبینی و عدم قاطعیت در کنترل مجلس بود در ناکامی های پی در پی تا به امروز نقش داشته است.

۷- عوامل بیرونی: بازی های کشور های همسایه و مداخلهٔ کشورهای دیگر نیز در ناکام ماندن مجلس نمایندگان را نباید نادیده گرفت که هرکدام به نوبهٔ خود بالای مهرهٔ خاص و اهداف خود شان بازی می نمایند.

در صورتی که مجلس نمایندگان بعد از این همه فراز و فرود های بی نتیجه هرکسی را به صفت رئیس از طریق هر راهکاری تعیین نمایند این (آقا/ خانم) به بحرانی عدم اعتماد سایر همکاران خود طی مدت پنج سال دورهٔ تقنینی مواجه خواهد بود و دور دوم مجلس نمایندگان به مراتب از کارآئی چندانی نسبت به دور اول برخوردار نخواهند بود.

ملت مصر یک ذخیره گاه جنبش ها...

در مقابل ملت ها هیچ کس و هیچ قدرتی نمی تواند بایستد این درس را مردم تونس و ملت مصر امروز به جهان داد.

نقش احزاب در قیام های مردمی بسیار مهم است احزابی که چند دفتر و چند جریده دارد و بریده از مردم است و با چند نشریه و اعلامیه اکتفا می کند در قیام های مردمی آن قدر اثرگذار نیست، احزاب کاغذی در مصر خیلی بود، حزب وفد، حزب مجتمع، حزب فلان و ده ها حزب دیگر، اما وقتی که قیام ها صورت می گرفت آن ها در روز های اول فکر می کردند دست آورد داشته باشند و اولین بار دوان دوان به طرف قصرهای ریاست جمهوری رفتند که ما آماده ایم با شما مذاکره کنیم، چند روز بعد تر دیده شد که آن ها هیچ کاره یی بودند، آن ها فکر کردند که اکنون حکومت به مشکل روبرو است لذا باید با اخوان المسلمین که اکثر اعضای آن در زندان است روی آورد. اخوان گفت، نخیر ما تشنهٔ قدرت نیستیم تنها می خواهیم در کشور تحول بیاید و دنبال هیچ جایگاه در قدرت نیستیم.

یکی از اشتباهات بزرگ قدرت های غربی در طول تاریخ تا پیش از قیام های مردمی این بود که بالای ملت ها حساب نمی کردند، تنها با یک تعداد افراد بسیار دست نشانده حساب می کردند. بالای او سرمایه گذاری می کردند اما امروز فهمیدند که چه اشتباه بزرگی کردند، امروز می بینند که اگر تحول یکبار گسترده تر شود دیگر این ها هیچ دست آورد ندارند، به همین اساس است که حالا دیده می شود یک چرخش در سیاست غربی ها به چشم می خورد.

وقتی از رئیس جمهور امریکا پرسان می شود که اوضاع از چه قرار است و می خواهید با اخوان المسلمین مذاکره کنید، می گوید: بلی تمام نیروها حق دارند دموکراسی کسی را مانع نمی شود. در حالی که در گذشته اخوان المسلمین در لست سیاه قرار داشتند، هیچ کسی آماده نمی شد که با آنها صحبت بکنند به این اساس یک نوع چرخش را در روابط بین الملل راجع به سیاست گذاری های غرب دیده شده است.

انقلاب ها معمولاً توسط چهره های معروف مذهبی، سیاسی رخ داده است، اما در تحول تونس و مصر در این جا چهره در صحنه حضور ندارد، بلکه به اصطلاح عرب ها، جماهر یا ملت است که خود شان وارد صحنه شدند و جریان ها را رهبری نموده تحول ایجاد نمودند.

در طول تاریخ قیام ها و مبارزات در ملت های اسلامی به میان آمده اما انقلاب ها و قیام ها را دیگر ها دزدیدند، در الجزایر و در بعضی کشور های اسلامی تحولات آمد دیگر ها دزیدند، جوانان تونس و مصر باید متوجه باشند که کسی دیگری انقلاب شان را اختطاف نکند. در افغانستان همهٔ ما و شما اشتباهاتی را مرتکب شده بودیم، در ذهن همه بوده باشد که برای فردای خود گام های را که برداریم حساب شده باشد.

شکی نیست که در سرزمین خود مشکلات زیاد داریم. بد امنی ها، کشمکش ها دامن گیر مردم ماست. عبور از آن و نادیده گرفتن این حالات جفا به ملت، تاریخ، جهاد و مردم است. باید بی تفاوت نباشیم و از تحولات بی خبر نباشیم ما باید سخت مراقب اوضاع بوده باشیم که در کشور ما چه میگذرد، چه باید بکنیم، جایگاه ما در این اوضاع کنونی چه هست. آیا ما حضور داریم در تحولات و یا تماشا بین هستیم. آیا ما می خواهیم تحولات آینده را رهبری کنیم. ناگفته نماند من شخصاً به ارتباط شورای عالی صلح علاقمندی خود را احساس کردم که چرا من در این سهم بگیرم. اما همان گفتهٔ شاعری:

اگر بینی که نابینا و چا است
اگر خاموش بنشینی گناه است

ما اگر بنیم که در کشور مان جنگ است، بد امنی است، مشکلات است، ما نظاره گر نباشیم باید در متن حوادث باشیم، در جریان ها حضور ما و شما در همه حالات در کشور ضروری است. عناصر مومن و متعد باید در جنگ، در صلح، در تحولات فکری و فرهنگی، خلاصه در همه جا باید خود را ببیند و در برابر قضایا بی تفاوت نباشد.

امروز کسانی که می جنگند همهٔ آنها دشمن مردم خود نیستند، بسیاری از آنها احساس نیک دارند، احساس پاک اسلامی خود را دارند، اما یک تعداد هستند که راه خود را گم کرده اند، یک تعداد هستند که فهم شان راجع به مسائل دینی عمیق نیست، یک تعداد هستند که از اوضاع مایوس شده اند. لذا باید در عمق این قضایا خود را داخل کنیم که چی کاری کرده می توانیم و چی پیامی را می توانیم به آن ها برسانیم. ما نباید بسیار زیاد شعارهای بی محتوا را سر دهیم و دنبال دیگران برویم. باید در تحولات حضور داشته باشیم اما با تاریخ، با فرهنگ خود، باهویت دینی و ملی خود. در غیر آن، باید مانند کف دریا نباشیم بلکه همانند سنگ های زیرین دریا ثابت قدم باشیم.

اقول قول هذا واستغفرالله لی ولکم

د دولت پر خلاف وروستیو درنو خونړیو بریدونو ته یوه کتنه

رفیق بحر



د دلوې میاشت چې زمونږ د هیواد په لنډ تاریخ کې د پخواني شوروي اتحاد د ښکیلاکګرو پوځونو له ماتې وروسته د تېښتې تاریخي ورځ هم پکې وه، سږ کال هم د افغانستان د دولت پر خلاف د درنو حملو شاهده وه.

د دلوې د تیرې میاشتې په دوران کې که له یوې خوا ددولت دننه د ولسي جرګې د ریاست لپاره د ټاکنو نانندرۍ راپورته شوې او هم پکې د پارلماني ټاکنو په سر د رااوچت شوې کړکیچ د حل لپاره ټاکلې شوې ځانګړې محکمې بریالیو اعلان شوو وکیلانو ته د خطر زنګونه ووهل، نو له بلې خوا د پایتخت په شمول د خوست، کنړ، جلال آباد او کندز په ولایتونو کې داسې درنې مرګونې او خونړۍ پېښې هم رامینځته شوې چې ددغو پېښو ترمینځه موجوده زماني تقارب انسان هک پک حیرانوي؛ چې آیا د دولت د مخالفینو په ځواک کې پیاوړتیا راغلې ده، او که یې په عربي نړۍ کې د مستبدو واکمنانو پر خلاف د ولسونو د ملي پاڅونونو څخه الهام اخستی چې د طالبانو د ادعاء له مخې د مصر او تونس په هیوادونو کې د بدلونونو وروسته د افغانستان موجوده نظام هم د پاتې عربي مستبدو نظامونو په څیر د ګواښونو سره مخ شوی دی او دلته هم د دولت او ولس ترمینځ موجود واټن نور هم زیات شوی دی.

او یا دا چې دغه خونړي بریدونه د ناټو او امریکایي پوځونو د هغو وړاندوینو سره تعلق لري چې دوی له مخکې څخه کړې وې چې د راتلونکي میلادي کال لومړنۍ میاشتې به د افغانستان لپاره ډیرې خونړۍ میاشتې وي او یا دا چې د یو امریکایي سناتور لخوا په دې وروستیو کې د دایمي هډو د غوښتنې سره تړاو لري چې د افغانستان له دولت څخه دغه غوښتنه په یوه مرموزه توګه پداسې وخت کې مطرح شوې چې د هیواد ولسي جرګه د خپل رئیس د ټاکلو له ټورنمنټ څخه لا نده فارغه شوې او د ریاست د څوکۍ په سر د نوماندانو تر مینځه کشمکش نور له کورني ابعادو څخه بیروني ابعادو ته هم داخل شویدی. او ان تردې ویل کیږي چې یو شمیر بهرنۍ کړۍ او هیوادونه نه غواړي چې دغه لانجه حل شي او یا د دوي د خوښې پر خلاف حل شي.

خو هغه څه چې جوت دي، هغه دادي چې د خوست په امنیه قوماندانۍ برید، بیا د کابل په زړه کې په سټي سنټر کې برید (چې په اصل کې هغه هم په کابل بانک باندې برید وو خو له وخته مخکې برید کوونکي برید ته اړشو) او همدارنګه د جلال آباد په ښار کې دننه د ښاروالۍ مخامخ د کابل بانک په څانګه د څو تنو برید کوونکو مرګوني حمله چې د څه د پاسه سلو تنو هیوادوالو په مرګ ژوبله او شهادتونو تمامه شوه او په تلفاتو کې یې ډیره برخه ملکي وګړي وو. له همدې پېښې دوه ورځې وروسته د کندز ولایت په امام صاحب ولسوالۍ کې د ثبت نفوس او احصائیه په دفتر باندې حمله وشوه چې هغې هم دې ته ورته شمیر تلفات لرل او تلفات یې هم عام افغانان وو چې تذکرې یې اخستلې. دغه څلو واړه غټې حملې چې نږدې په لسو ورځو کې دننه دننه تر سره شوې، د ډیرو درنو تلفاتو لرونکې وې. همدارنګه په همدې دوران کې د کنړ ولایت په غازي آباد سیمه کې د امریکایي پوځونو لخوا په عام ولس باندې بمباري چې د درې شپیتو بې وزلو هیوادوالو (چې بوډاګان او کوچنیان هم پکې وو) په شهادتونو تمامې شوې او هم د خوګیانیو په ولسوالۍ کې د امریکایي پوځونو لخوا د یوې افغاني کورنۍ شپږ تنه غړي او درې تنه نور له یوې مخې په شهادت رسول هغه پېښې دي چې افغان ولس یې نور د زغم توان نلري او داسې بریښي چې هیواد نور له بحران سره مخ کیږي که د افغانانو د آبادۍ په نوم راغلي بهرني پوځونه د ترهګرۍ (!) په نوم روانه بې مفهومه جګړه ختمه نکړي او د ترهګرو د ټکولو په نوم زمونږ د افغان ولس عامه وژنه پرینږدي. او بیا له ټولو عجیبه دادي چې د ناټو یو مسوول چارواکی د کنړ د پېښې د تلفاتو په هکله ولمسشرکرزي ته وایې چې د کوچنیانو د سوزیدلو پیښه د دوی کړنه نده؛ بلکې داددې خلکو د کلتور یوه برخه ده چې د ناټو د پوځونو د بدناملو لپاره یې انجام کړیده، پداسې حال کې چې مسلمانان خپل یو دښمن هم له مرګه وروسته نه سوځوي، پاتې شوه لادا چې څوک خپل ماشومان او د کورنۍ غړي وسوځوي.

همدارنګه د افغانستان واکمن نظام د تاریخ پدې حساس پیرکې دا مسوولیت لري چې د سولې روانې هڅې ګړندۍ کړي او د ټولو هغو خنډونو د لیرې کولو هڅې وکړي چې له امله یې د نږدې لسو کلونو راهیسې افغانان په خپلو کې سره یو بل وژني او د پردیو جګړه زمونږ په خاوره کې تر سره کیږي.

که پرون د طالبانو رژیم د امریکا په ادعاء سره پدې ګرم ګڼل کیده چې ګویا اسامه د افغانستان له خاورې څخه پر دوی حملې کوي نو نن د افغانستان دولت هم د بهرنیو میلمنو (!) د هرې هغې کړنې مسؤلیت لري چې د افغانستان د مسلمان ولس سره د دښمنۍ څرګندوې وي، هغه تکنالوژۍ چې په کهکشانونو کې د ستورو طبیعتونه او ماهیتونه د لسګونو زرو او ملیونونو په واټن کې هم پیژندلي شي: څنګه زمونږ په خاوره کې وچ او لامده نشي پیژندلی. او له وسله والو څخه ملکي او عام وګړي نشي تفکیک کولی؟ چې هر ځل ددوی په بمباریو او بریدونو کې ملکي وګړي وژل کیږي. دا هغه لاملونه دي چې د افغانستان د دولت او ولس تر مینځه یې واټن زیات کړي او لامله یې د دولت مخالفین کولای شي چې په هره سیمه او هره نقطه کې عملیات ترسره کړي چې تلفات یې بیا عام وګړي هم اوسي.

ادامهٔ چالش ها و تنش های انتخابات...

صندوق‌های رای دهی را نمی‌دهد، مگر این که این نهاد از طریق زور اقدام کند. آنگاه مسوولیت متوجه ما نخواهد بود.

انتخابات دور دوم مجلس نمایندگان که به تاریخ ۲۷ سنبلهٔ سال جاری دایر گردید، چالش ها و تنش هایی را همراه داشت. گرچه تقلب و تخطی و زورگویی ها در کشوری که در حال جنگ قرار دارد و سه دهه است در ناامنی بسر می برد، زور و زر گردانندهٔ چرخ سیاست آن بوده و یک چیز عادی به نظر می رسد. زیرا در انتخابات ریاست جمهوری نیز مردم ما شاهد تقلب و تخطی گسترده بودند که حتی مشروعیت آن زیر سوال رفت.

در انتخابات دور دوم مجلس نمایندگان که بیش از ۲۵۰۰ تن خود را کاندیدا کرده بودند، جهت به دست آوردن ۲۴۹ کرسی مجلس نمایندگان نامزد و به رقابت پرداختند. بهرحال انتخابات دایر شد، افراد برندهٔ دور ابتدایی اعلام گردید. کمیسیون شکایات انتخاباتی ۲۷ تن از برندگان دور ابتدایی را بنا به تقلب و تخطی گسترده از لست حذف کرد، بالاخره از جانب کمیسیون مستقل انتخابات لست نهایی کاندیدان برنده به تاریخ ۲۷ میزان اعلام شد.

اما با اعلان نامزدان پیروز سر و صداهایی بلند و کمیسیون مستقل انتخابات به تقلب وسیع و گسترده متهم شد. این اتهام ابتدا از طرف کاندیداهایی که برنده نشده بودند بلند شد، مظاهره و راه بندی ها در برخی ولایات صورت گرفت. در مرکز کابل نیز در وقفه ها شاهد راهپیمایی ها بودیم.

لوی سارنوالی در تقلب های گستردهٔ دور دوم ریاست جمهوری که طبل آن گوش ها را کر ساخته بود، خاموش بود، در این انتخابات صدا بلند کرد و گفت که اسناد و شواهدی به دست آورده اند که دال بر تقلب و تخطی می باشد و خواستار تحقیق در این زمینه گردید که موفق نشد پای کمیسیون های انتخاباتی را برای تحقیق بکشاند.

بالاخره بعد از سروصدا های رسانه یی، لوی سارنوالی به دلیل آنچه که تقلب گسترده در انتخابات سال روان خوانده شد، از ستره محکمه خواست، تا نتایج نهایی این انتخابات را باطل اعلام نماید. این تصمیم سارنوالی واکنش های نهادهای انتخاباتی را در پی داشت.

فضل احمد معنوی رئیس کمیسیون مستقل انتخابات در یک کنفرانس مطبوعاتی گفته بود، در جریان انتخابات از سوی برخی ها تلاش هایی جریان داشت تا بتوانند این چرخ را به سودشان بچرخانند اما ما قانونی عمل کرده و ارجی به این گفته ها نگذاشتیم.

آقای معنوی گفته بود: «اشخاصی که نتوانسته اند به اهداف شخصی و گروهی خود دست پیدا بکنند ناگزیر از راه های مختلف دست به کار شدند. یکی از آن راه ها که فکر می کنند برای‌شان جواب مثبت داده، راه لوی سارنوالی بوده». آقای معنوی در حالی که همه موضوعات مربوط به انتخابات را مربوط کمیسیون های انتخاباتی دانسته است، گفته بود که، «هیچ مرجعی جز کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی حق بازرسی، تفتیش و تحقیق موضوعات انتخاباتی را ندارد.

آقای معنوی که از عمل لوی سارنوالی سخت برآشفته شده بود، گفته بود: «باطل کردن انتخابات خیال است و جنون است و محال.»

کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی که حدود یک سال از تشکیل آن می گذرد، از کمیسیون مستقل انتخابات و لوی سارنوالی خواستار آن شده بود تا مشکلات شان را از راه قانونی حل نمایند. کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی در پی تنش های انتخاباتی گفته بود که، هر دو نهاد در قانون دسترسی و فهم دارند و بین آن ها در این زمینه وساطت می کند، که نکرد. آقای معنوی در کنفرانس مطبوعاتی ۲ حوت خاطر نشان ساخت که، مکتوبی در مورد تشکیل محکمهٔ خاص به این کمیسیون فرستاده اند اما حدود یک ماه می شود جوابی دریافت نکرده اند.

گرچه گفته می شود که جنجال های انتخاباتی مربوط هیچ ارگانی به جز نهادهای انتخاباتی نمی شود اما حال که این موضوع به ارگان های قضایی محول شده است از همه نهادهای عدلی و قضایی می خواهیم، آنانی که سبب بدنامی انتخابات شده و خیانت روا داشته اند نه تنها در کشور، بلکه در منطقه و جهان انتخابات و مردم را بدنام نموده اند باید مطابق قانون و مقررات به سزای اعمال شان برسند. همچنان کسانی که به ناحق و بدون آنکه رأی گرفته باشند و آسیبی به آرای شان رسیده باشد، عقده مندانه در صف معترضان می ایستند، فریاد سر می دهند، که این عمل مخالف منافع ملی و امنیت کشور تلقی می شود، بر دولت است در صورتی که خود طرفدار آب گل آلود کردن نباشد، آنان را نیز شناسایی و مجازات نماید.

امریکا و پایگاه های دایمی در افغانستان

ادامه از صفحه اول

هرگونه پیشنهاد رسمی از جانب امریکا در این خصوص می تواند اعمال شرایطی را از جانب افغانستان در مورد مدت و چگونگی عمل این پایگاه ها به دنبال داشته باشد که به معنی مشخص ساختن یک محدوده برای عمل این پایگاه ها خواهد بود.

شرایط را کشور میزبان مشخص نمی سازد

در این رابطه بحث های چندی هم در رسانه های کشور مطرح شده که بیشتر استقبال و تائید از این خواست امریکاست. اما در این گونه بحث ها تلاش این بوده تا حضور پایگاه های امریکا در افغانستان وسیله یی برای ایجاد و تامین ثبات و امنیت در افغانستان و تضمینی برای عدم مداخلهٔ همسایه های افغانستان در امور داخلی این کشور تفهیم گردد. این نوع طرز دید ناظر بر این فرضیه است که این ما هستیم که چگونگی حضور پایگاه های امریکا در افغانستان معین می سازیم نه امریکا، در حالی که تجربهٔ حضور پایگاه های امریکا در کشورهای دیگر عکس این مسئله را نشان می دهد.

قبل از اینکه ما با نظریه پردازی های دور از واقعیت، حضور پایگاه های خارجی را یک موهبت خداوندی برای افغانستان بدانیم و به این تصور باشیم که پایگاه های امریکا در خاک افغانستان، پیشرفت ما را تضمین خواهد کرد باید اندکی به این مسئله بیندیشیم که وقتی پایگاه دایمی در افغانستان ساخته شد، آیا ما می توانیم آنرا به اصطلاح "قانون مند" بسازیم؟

حضور چنین پایگاه ها حاکمیت ملی کشور میزبان را به رسمیت نمی شناسد و رفت و آمد ها به این پایگاه ها را کشور میزبان نمی تواند کنترول کند. سربازان امریکایی در این پایگاه ها در صورت ارتکاب جرم، مورد تعقیب عدلی در کشور میزبان قرار نمی گیرند.

این پایگاه ها التزامی به دفاع از کشور میزبان ندارند و این تصور که وجود این گونه پایگاه ها می تواند موجب جلوگیری از مداخلهٔ خارجی یا استبداد داخلی گردد کاملا اشتباه است. کشوری که پایگاه نظامی امریکا در آن قرار دارد نمی تواند خواستار بسته شدن پایگاه حتی بعد از مدت معینه گردد. پایان کار پایگاه به تصمیم امریکا مربوط است.

در کشور هایی که شکست خوردهٔ جنگ اند و امریکا در گذشته با اعزام نیروی نظامی آنها را تحت سیطرهٔ خود در آورده، این پایگاه ها شکل دایمی و ابدی را به خود گرفته اند. به عنوان مثال در آلمان و جاپان که تاهنوز هم این پایگاه ها به حال خود باقیست.

پایگاه امریکا در جزیرهٔ اوکیناوا در جاپان مورد اعتراض جاپانی هاست. اکثریت مردم جاپان خواهان بسته شدن این پایگاه هستند و حتی موجب بی ثباتی سیاسی و سرنگونی حکومت ها در جاپان شده است. مردم جاپان استدلال می کنند که امروز هیچ نیازی به این پایگاه نیست اما امریکا می گوید که چالش های تروریسم در شرق دور هنوز به حال خود باقیست و امریکا به این پایگاه نیاز دارد.

سربازان و پرسونل این پایگاه ها تابع قوانین کشور امریکا هستند نه از کشوری که پایگاه در خاک آن قرار دارد. پس کشور میزبان حق ندارد تا سربازی را هرچند مرتکب بزرگترین جنایت ها شده باشد، طبق قوانین خود محاکمه نماید.

سربازان امریکایی مستقر در اوکیناوا در موارد متعددی دست به جنایت زده اند که از آن جمله تجاوز جنسی به کودکان جاپانی است. دولت امریکا هر بار در برابر جنایات سربازان خویش از محاکمه و مجازات آنان مطابق به قوانین امریکا سخن گفته است اما در عمل این مجازات ها کاملا سبک و بی ثمر بوده و مانع دوام جنایات نشده است.

افغانها هم همنظر نیستند

در داخل افغانستان هم تا کنون در مورد توافق وجود ندارد. عبدالرحیم وردگ وزیر دفاع از حضور پایگاه های دایمی امریکا در افغانستان دفاع می کند اما اسماعیل خان وزیر آب برق در سخنانی در هرات به مناسبت سالروز خروج نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان، ضمن انتقاد شدید از وزیر دفاع، دادن اجازه به امریکا برای داشتن پایگاه نظامی را به شدت رد کرد و آنرا با اسارت مترادف دانست. احمد ضیا مسعود نیز از کسانی است که تا کنون به روشنی از پایگاه های دایمی دفاع کرده است.

به نظر می رسد که رئیس جمهور کرزی که نمی خواهد نامش در تاریخ به عنوان کسی که با دادن مجوز ایجاد پایگاه خارجی استقلال افغانستان را نقض کرد، شناخته شود می خواهد بار این مسوولیت را به دوش پارلمان و لویه جرگه بیندازد.

لویه جرگه:

صلاحیت لویه جرگه در این مورد موجب شده تا محافظه کاران بار مسوولیت را به دوش، این نهاد گذاشته و بگویند که در این مورد تصمیم لویه جرگه برای ما قابل قبول است.

لویه جرگه گریزگاهی برای آنانی است که می خواهند به صورت شخصی از بار این مسوولیت تاریخی شانه خالی کنند.

حامد کرزی که در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک با رئیس جمهور کروشیا در کابل سخن می گفت در این مورد چنین گفت: نظریات کشور های همسایه برای ما خیلی اهمیت دارد. ما اعلامیهٔ وزارت خارجهٔ روسیه را شنیدیم. ما دریک جزیره زندگی نمی کنیم بلکه در منطقه یی قرار داریم که پر تشنج است و در مورد پایگاه ها بر اساس حقایق و منفعت افغانستان، بعد از مذاکره و بعد از تصمیم مردم، شورای ملی و لویه جرگهٔ افغانستان تصمیم خواهیم گرفت.

فصل ششم قانون اساسی افغانستان لویه جرگه را عالیترین مظهر ارادهٔ مردم می داند که متشکل است از:

۱- اعضای شورای ملی

۲- روسای شورای ولایتی و ولسوالی ها

طبق مادهٔ یکصد و یازدهم قانون اساسی افغانستان، لویه جرگه در حالات ذیل دایر می گردد:

۱- اتخاذ تصمیم در مورد مسایل مربوط به استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مصالح علیای کشور.

۲- تعدیل احکام این قانون اساسی

۳- محاکمهٔ رئیس جمهور...

مشکل قانونی در تدویر لویه جرگه اینست که هنوز شورا های ولسوالی ها به میان نیامده و ایجاد آن نیز کار ساده ای نیست. بنابراین تشکیل لویه جرگه در شرایط فعلی مانع قانونی دارد.

هدف دفاع از کشور میزبان نیست

در مورد پایگاه های خارجی سوال اینست که فرضا در صورت اختلاف و جنگ میان کشورهای همسایه، وجود پایگاه های امریکایی می تواند به عنوان یک وسیلهٔ موثر مدافع کشوری باشد که این پایگاه در خاک آن کشور قرار دارد؟ در دوران آخرین جنگ میان هند و پاکستان که منجر به جدایی بنگلادش از پاکستان شد، نیروهای مستقر در پایگاه امریکا در پاکستان هیچ مداخله یی در این جنگ نکردند و اعلام بی طرفی نمودند. بنابراین این تصور که پایگاه امریکا در خاک افغانستان مانع از مداخلهٔ همسایه ها در کشور ما گردد یک تصور غلط و باطل است.

عده یی به این باور اند که پایگاه های نظامی امریکا می توانند به تحکیم دیموکراسی در کشور کمک کند. مشخص نیست که این تصور این قماش از دوستان بر بنیاد کدام تجربه استوار است. ده ها سال است که امریکا در خاک مصر پایگاه دارد اما در مصر یکی از نامردمی ترین رژیم ها مستقر بود. زمانی که مردم مصر دست به قیام زدند، این پایگاه در برابر این تحول بی طرف باقی ماند که مشخص می شود این گونه پایگاه ها در برابر این گونه مسایل کاملا بی طرف باقی می مانند.

پس هدف از تشکیل این گونه پایگاه ها منافع طویل المدت امریکا در منطقه است نه منافع کشور میزبان. وقتی چنین پایگاهی جنبهٔ قانونی به خود بگیرد، لااقل پنجاه سال دوام خواهد کرد. در افغانستان با توجه به احساسات ضد امریکایی، اجازه دادن به چنین پایگاه ها می تواند به دوام جنگ و انگیزهٔ خشونت برای یک دوران طولانی کمک کند.

کشوری که پایگاه نظامی امریکا در آن قرار دارد نمی تواند خواستار بسته شدن پایگاه حتی بعد از مدت معینه گردد. پایان کار پایگاه به تصمیم امریکا مربوط است.

در کشور هایی که شکست خوردهٔ جنگ اند و امریکا در گذشته با اعزام نیروی نظامی آنها را تحت سیطرهٔ خود در آورده، این پایگاه ها شکل دایمی و ابدی را به خود گرفته اند. به عنوان مثال در آلمان و جاپان که تاهنوز هم این پایگاه ها بحال خود باقیست.

دودستگی میان مردم

مشکل دیگری که پایگاه های امریکایی در خاک کشورهای دیگر به میان آورده ایجاد اختلاف و دو دستگی میان مردم آن کشور هاست. وقتی در محلی پایگاهی به وجود می آید، نوعی رابطهٔ اقتصادی میان این پایگاه و مردمان محل ایجاد می شود. این مسئله موجب می شود تا مردمان دورو پیش پایگاه ها و کسانی که منافع اقتصادی از این پایگاه ها به دست می آورند، از موجودیت پایگاه ها حمایت نمایند در حالی که بخش دیگری از مردم کشور، وجود پایگاه ها را مخالف با تمامیت ارضی و استقلال کشور شان بدانند. این مسئله می تواند اختلافات را میان مردم در یک کشور موجب گردد. چند روز قبل در میزگردی به همین مناسبت، شخصی از ولایت هلمند، در تماس تیلفونی با آن رادیو می گفت که پایگاه امریکا در هلمند سبب ایجاد اشتغال برای مردم شده است و عده یی از آن نفع می برند. در کشوری که فقر و بیکاری در آن بیداد می کند، انگیزهٔ مادی در کوتاه مدت سایر مسایل را تحت الشعاع قرار می دهد که موجب می شود تا تبعات منفی آن در آینده زیاد مورد توجه قرار نگیرد.

بنابراین اگر قصد این باشد تا افغانستان به امریکا اجازهٔ داشتن پایگاه را در داخل خاک خود بدهد، باید ابعاد مختلف این تصمیم با منافع ملی کشور به صورت همه جانبه تحلیل گردیده و تاثیرات مثبت و منفی حضور این پایگاه ها در کشور های دیگر به دقت مورد بررسی قرار گیرد. هر تصمیمی در این امر باید منبعث از یک اجماع ملی و ناشی از ارادهٔ ملت افغانستان باشد.

خاطره یی از سوم...

و سایر دهکده های کشور قیام های خود جوش و خود انگیخته بود، مردم خود به پا خاسته و سر به سر آزادی، دین و سرزمین خویش گذشته بودند. این قیام های خود جوش سر آغاز سایر قیام های مثمردر کشور گردید و راه خود را به سوی یک حرکت سراسری هموار نمود.

قیام سوم حوت ، قیام افسران بالاحصار، قیام چنداول، دهمزنگ کابل، پخش شبنامه ها از سوی کابلیان بر ضد این بدسگالان و حمایت از چریکان شهری، شهادت نو باوه گان، به رنگ نمونه ناهید شهید، آیا نفرت کابلیان را بر ضد نظام مستبد نمی رساند؟ کابل عزیز همواره مرکز تفکر و جنبش های بلند انسانی بوده است، هر چند دژخیمان آمدند، تا صدای آزادی را از این شهر بگیرند، اما این شهر با وجودی سنگرهای ویرانگر هنوز زنده است و نفس می کشد. باید این شهر را پاس داشت، حق نمک، خبرت و آزادی آن را حرمت گذاشت.

یاد آوری این چنین روزهای تاریخی برای زندگان و نسل جوان کشور یک نوع قوت قلب است که برای آنها توان مندی می بخشد، تا راهی را که دیگران آغاز نموده اند، ادامه دهند. زیرا مشکل اصلی در افغانستان عدم شناخت و نا مشخص بودن بحران های سیاسی و اجتماعی در کشور است، روزی مردم افغانستان جنگ تحمیلی روس ها را تحمل کردند و پیروزی زود رس در برابر روس ها فرصت لازم برای بررسی بعدی به میان نیاورد. امریکایی ها از ایجاد یک حکومت ملی و عادل در افغانستان به نوع ممکن جلوگیری خواهند کرد. داستان موجودیت نیروهای امریکایی در افغانستان همان داستان " فیل در تاریکی" مولاناست که هر کس فیل را در خانه تاریک لمس می کرد و از آن تصورات مختلف به دست می آورد، که امروز جمعی از ما افغانستانی ها به حد پرستش به آن گرویده اند و در خیال رسیدن به آن سر از پا نمی شناسند.

امروز ما در افغانستان به آسیب شناسی نیاز مبرم داریم و این کالبد شگافی باید توسط روشنفکران، فرهنگیان و علاقمندان بهبود به اوضاع صورت گیرد، کار امروز صفحه زیبای زندگی فردا خواهد بود، چنانچه غفلت امروز بر تاریکی های فردا خواهد افزود. امروز کشور در مرکز حوادث قرار دارد. زندگی توام با عزت و استقلال در گرو جوانان مبتکر و پر تلاش آنست. نجات کشور در کار و برنامه ریزی و شناخت معضل موجود در کشور است و این کاریست ممکن و شدنی، باید گذشته را موشکافانه شناخت و در جهت علاج آن گام برداشت. مخاطب اصلی ما نسل جوان کشور است، نسلی که حال و آینده متعلق به آن است و همه نیروهای استعماری و اشغالگر برای آنها دام های زیادی گذاشته اند. اگر نیروهای زور و زر و سرمایه موفق شود جوانان ما را از پیکر فرهنگ و دیانت ما جدا سازد، به سادگی می تواند بر کل جامعه مسلط گردد. جای شکر گزاری است که انسان همچون درخت تناوری، اگر چه ریشه در خاک دارد، اما همیشه سر به بالا و رو به خورشید است، و چه خوب که خداوند از راه محبت چشم انسان را نه زیر پا، بلکه در زیر پیشانی قرار داده است، تا همیشه پیش را بنگرد و میدان وسیع تماشا گهٔ او باشد. اما ناموس طبیعت بر خلاف اندیشه های حکومت های مزدور، جورپیشه است، ورنه فرهنگ تحمیلی آنها انسان را به خوی برد گی معتاد می ساخت. ما ضرورت داریم تا کریه ترین چهره های تاریخ را زنده نگهداریم تا برای باشندگان بیداری و به آیندگان آگاهی بخشید.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
- مطالب آمده مسترد نمی گردد.
- آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال نهم – شمارهٔ سی و هشتم ۷ حوت ۱۳۸۹   ۲۲ ربیع الاول ۱۴۳۲ - 26 February 2011

عبدالعلی کوهی استاد دانشگاه کابل

خاطره یی از سوم حوت

روزها پس از اشغال افغانستان توسط شوروی، کابل آب و هوا تازه یی به خود گرفته بود. درکابل کابوسی از وحشت می بارید شهروندان کابل هنوز کشتار و قساوت امین و تره کی را فراموش نکرده بودند که بنو الاحرار(آزاده گان) کابل در برابر یک قساوت و بی مهری دیگر قرار گرفتند.

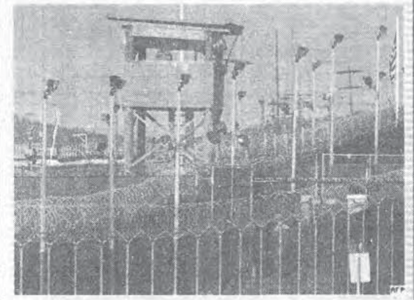
کابل قلب پر تپش کشور، شاهد شا ه شجاع دیگری در سیمای نا میمون و کریهٔ ببرک کارمل بود. شهر کابل به ارواح خبیثه تبدیل شده بود، سربازان اشغال گر، کوچه و پس کوچه ها را پرسه می زدند و برای مردم با دست و ابرو خرام می فروختند و امر و نهی می نمودند. طرفداران حزب دیموکراتیک که در خدمت این اجنبی ها قرار داشتند ، مغرور و از بادهٔ خود خواهی، گوئی در خدمت افراسیاب قرار گرفته و به جنگ رستم به کابل آمد ه اند، زیرا کابل سرزمین رستم و رستم نماد آزادی، عزت و استقلال است. کابل که شهرهای بزرگ آسیا است و تمدن ها ی زیادی را در خود جا داده است، دستان ناپاک و ملوث را لمس می کرد. این شهروندان کابل بود که شعار آزادی را قبل از همه سر دادند و در سوم حوت با خون خود شعار مرگ بر کارمل و شوروی را بر دیوارها ی شهر نوشتند.

کابل تجربهٔ شاه شجاع های زیاد را در خود داشته است، شاه شجاع، ببرک کارمل و شاه شجاعان دیگر. همه این شاه شجاعان با نوعی به مقاومت این شهر مواجه گردیدند. روزی جنبش مشروطیت و آزادی خواهی در این شهر حلق آویز شدند، روزی دیگر شوروی ها و حزب دیموکراتیک خواستند شب تاب های بیداری در این شهر را به زنجیر بکشند، تا خون بردگی را در رگ های آن ها جاری سازد.

شب سوم حوت سال ۱۳۵۸ خورشیدی بود، شوروی ها و طرفداران شاه شجاع دوم می خواستد خورشید را در بند نگه دارند، تا مبادا جرقه یی تولید شود تا برای مردم آگاهی و بیداری بخشد. قیام مردم کابل و سوم حوت فقط در برابر شاه شجاع مزدورنبود، بلکه در برابر یک نظام و ابر قدرت جهان بود. شعار الله اکبر، الله اکبر، اکبر الله کوه و برزن کابل را به حرکت در آورده بود این کلمات مردم را به انرژی مادی تبدیل نموده بود، روح و وجدان مردم را التیام می بخشید، به قلب ها سکون و انسان ها را به خیزش وامی داشت، این نعره های تکبیر ازسینه های داغدیده و درد دیده بیرون می شد، توگویی کابل همه اش حنجره گردیده است، تا این صدا را زمزمه کنند صدای ایمان ، آزادی و..... . این صداها و قیام ها در کابل ص۷

شورای عالی صلح، یک هیات به زندان گوانتانامو می فرستد

* فیض *



قرار یک خبر منتشر شده در روزنامه تیلگراف لندن، ارسلا رحمانی یک عضو ارشد شورای عالی صلح گفته است که شورای عالی صلح یک هیاتی را به گوانتانامو می فرستد تا در زمینهٔ پروسهٔ صلح با زندانیان طالبان در ارتباط رهایی احتمالی آنها صحبت کند.

به قول رادیو آزادی، این هیات در همکاری با ایالات متحده امریکا و به دنبال آن که هیلاری کلنتن وزیر خارجه ایالات متحده گفت، برای پایان جنگ در افغانستان تلاش های دیپلوماتیک را تقویت می بخشد، به گوانتانامو اعزام می شود.

گفته می شود که حدود بیست تن از سران طالبان در زندان گوانتانامو زندانی هستند. شورای عالی صلح به این باور است که رهایی آنها کمک خواهد کرد تا رهبران سابق خود را برای گفتگو آماده سازند.

همچنان چندی پیش شورای عالی صلح رسماً خواهان رهایی خیرالله خیرخواه یک وزیر در رژیم سابق طالبان شده بود. که حدود نه سال می شود در گوانتانامو زندانی است. اما در مقابل از جانب امریکا واکنش نشان داده شده بود.

مولوی ارسلا رحمانی که رییس کمیته زندانیان سیاسی شورای عالی صلح را به عهده دارد، گفته است، یک هیات کوچک را برای بررسی وضعیت به گونتانامو می فرستند و می خواهند از زندانیان بشنوند که در صورت رهایی چه اراده دارند و چه می خواهند که بکنند.

به نوشتهٔ روزنامه تیلگراف، سفارتخانهٔ امریکا در کابل از تبصره در مورد سفر هیات شورای عالی صلح به گوانتانامو خودداری کرده است.

همچنان هیئت شورای عالی صلح تحت ریاست استاد برهان الدین ربانی رئیس این شورا روز سه شنبهٔ هفتهٔ گذشته عازم کشور ترکیه شدند. قبلاً گفته شده بود که قرار است طالبان در آن کشور دفتر باز نمایند.

کشور ترکیه روابط خوبی با افغانستان و پاکستان دارد که چندین مذاکرات روسای جمهور افغانستان و پاکستان بنا به دعوت رئیس جمهور ترکیه در آن کشور صورت گرفت.

ادامهٔ چالش ها و تنش های انتخابات دور دوم مجلس نمایندگان



مصباح شعیب

تنش ها و چالش های انتخابات دور دوم مجلس نمایندگان سال ۱۳۸۹ تا هنوز که مجلس نمایندگان به کارش آغاز کرده و حدود یک ماه از آن می گذرد، رئیس جمهور روی هر ملحوظی که بود آن مجلس را افتتاح و همه را با یک صدا سوگند داد، هم چنان ادامه دارد و محکمه اختصاصی که به پیشنهاد ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور تشکیل شده بود به کارش ادامه داده و صنادق رأی را در چندین ولایت به شمول مرکز به زور نیروهای دفاعی و امنیتی کشور مهر ولاک کردند و بازشماری آن با چند نفر غیر ممکن به نظر می رسد. در حالی که این پروسهٔ ملی با ۸۶ هزار کارمند به انجام رسیده بود.

فضل احمد معنوی رئیس کمیسیون مستقل انتخابات که «حمله مسلحانه» سارنوالی و پولیس را بر کمیسیون غیرقانونی خواند. در واکنش به این وضعیت، روز دوشنبهٔ هفتهٔ گذشته در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت که، حاضر است به زندان برود اما تسلیم زور نمی شود.

آقای معنوی در واکنش به آمدن هیئت سارنوالی تحت چتر نیروهای مسلح به شکل هجومی به کمیسیون مستقل انتخابات گفت، « این‌جا نه کدام لانهٔ تروریستی است، نه کدام مقاومت مسلحانه است که از زور و اکراه کار گرفته شود. اگر می‌خواهند ترس و رعب ایجاد کنند از قبل باید واضح باشد که غیرممکن است هیچ چیزی به زور و غیر قانونی قبولانده شود.» آقای معنوی، در مورد تشکیل محکمهٔ خاص با وجود این که به غیر قانونی بودن آن اعتراض داشت گفت، با احترامی که به آن دارم، ایجاب می کرد تا در مواردی که از این کمیسیون معلومات خواسته می شد.

لوی سارنوالی روز یک شنبهٔ هفتهٔ گذشته، طی مکتوبی وظایف عبدالله احمدزی رییس دارالانشا و قاضی سلیمان حامد یکی از کمیشنران این کمیسیون را به حالت تعلیق درآورد. آقای معنوی گفت اعضای ارشد کمیسیون مستقل انتخابات به فرمان رییس جمهور مقرر شده و از نگاه قانونی لوی سارنوالی نمی‌تواند وظایف آن‌ها را به تعلیق درآورد.

بنا به گفتهٔ لوی سارنوالی، کمیسیونی متشکل از چند نهاد حکومتی کار شمارش دوباره آرا را در ۱۲ ولایت آغاز کرده و قرار است آرای تمام ولایت ها بازشماری شود. اما به گفتهٔ رئیس کمیسیون مستقل انتخابات، پروسهٔ انتخابات با یک سیستم کمپیوتری پیچیده می باشد که از سیستم بانکی هم پیچیده تر است. آقای معنوی گفت، به کسی اجازه نمی دهیم که یک دستآورد را خراب کند. و کسی غیر قانونی بیاید و به دست خودما بخواهد خراب کنند، ما کاری را که انجام دادیم خراب نمی کنیم. رئیس کمیسیون مستقل انتخابات این چالش فراراه انتخابات را بحران زا خوانده گفت که، « من به آیندهٔ این حرکت خواب بد می بینم.» آقای معنوی که اشاره اش لوی سارنوالی و محکمهٔ اختصاصی بود گفت، اجازهٔ دست کاری در ص۶